



## بسترهای همکاری ایران و عربستان سعودی در واکنش به طرح هژمونیزاسیون رژیم اسرائیل در جنوب غرب آسیا: مطالعه موردی سازمان همکاری اسلامی\*



دکتر سیدحسین میرفخرائی\*<sup>10</sup> - نصراله عسکری\*\*<sup>10</sup>

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

### چکیده

آمریکا در طول سال‌های اخیر یک فرایند افول هژمونیک را طی کرده که باعث شده تا اتخاذ راهبردهایی همچون موازنه فراساحلی برای این کشور اجتناب‌ناپذیر شود. این راهبرد در حوزه‌های مختلفی با تمرکز بر نیمکره شرقی ظهور یافته و پیامدهای زیادی بر دینامیک‌های سیاسی داشته است. در جنوب غرب آسیا برون‌داد این راهبرد در تلاقی تحولات پس از هفت اکتبر و رویکردهای تهاجمی سیاست خارجی آمریکا در دولت دوم دونالد ترامپ منجر به ظهور روندهایی همچون هژمونیزاسیون اسرائیل شده است. در این طرح به‌نظر می‌رسد تحولات منطقه‌ای گذار به شکل‌گیری یک هژمونی منطقه‌ای با محوریت اسرائیل و کاهش تدریجی نقش آمریکا را موجب می‌شود. چنین روندی می‌تواند منافع و موقعیت بازیگران مختلف در خاورمیانه از جمله جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را تحت تاثیر قرار دهد. بر این اساس سوال اصلی مقاله حاضر بر این امر استوار است که این روند چگونه بر روابط ایران و عربستان در سطح خاورمیانه تاثیر می‌گذارد؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که تهران و ریاض در مواجهه با این تهدید، برون‌داد رفتاری در قالب موازنه را نشان می‌دهند. بر این اساس مبتنی بر تحولات پس از هفت اکتبر، تاثیرات ناشی از توافق مارس ۲۰۲۳ با میانجی‌گری چین و مبتنی بر اختلافات موجود در لایه‌های مختلف تعاملات منطقه‌ای دو بازیگر، سازمان همکاری اسلامی بستری مساعد برای یک ائتلاف دوعبدهی بین ایران و عربستان سعودی خواهد بود. این مقاله از طریق روش تحلیل گفتمان و مبتنی بر چارچوب تئوریک موازنه تهدید و مفهوم هژمونی منطقه‌ای را فرضیه اثبات می‌کند.

### کلیدواژگان

ایران، عربستان سعودی، اسرائیل، موازنه فراساحلی، هژمونی منطقه‌ای، موازنه تهدید

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری رشته روابط بین‌الملل نصراله عسکری با راهنمایی دکتر سیدحسین میرفخرائی است.

\* دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. / نویسنده مسئول / ایمیل: [mirfakhraci@atu.ac.ir](mailto:mirfakhraci@atu.ac.ir)

\*\* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

## مقدمه

تحولات جنوب غرب آسیا پس از هفت اکتبر ۲۰۲۳ دستخوش تغییرات عمیقی شده است. در این چارچوب موازنه‌های منطقه‌ای تغییر کرده، سطح و نوع بازیگری قدرت‌های بزرگ دستخوش تحول شده، الگوهای دوستی و دشمنی با فروپاشی ایده اولیه معامله قرن متحول گردیده و پویایی‌های سیاسی و امنیتی جدیدی در حال شکل‌گیری است. در چنین شرایطی رژیم اسرائیل که به واسطه عملیات طوفان الاقصی اولین بار با یک چالش موجودیتی مواجه شد، پاسخ بسیار خارج از عرفی به حماس در چارچوب نابودی زیرساخت‌های انسانی در غزه ارائه کرد که نقطه توقف در آن را به مثابه یک شکست راهبردی تلقی می‌نمود. برونداد ثانویه این راهبرد شکل‌گیری سطحی از رفتار تهاجمی در سطوح نظامی و سیاسی از سوی رژیم اسرائیل بود که با تهاجم به کشورهای متعدد خاورمیانه‌ای و همچنین تهدید به توسعه این تجاوزات همراه شد. این وضعیت هراس یکپارچه‌ای را در میان بازیگران جنوب غرب آسیا به وجود آورد. در عین حال ایالات متحده آمریکا که در فرایند افول هژمونیک خود رقابت با بازیگران نوظهوری همچون چین و روسیه را در قبال شرکای سنتی خود در میان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس تجربه می‌کرد، به واسطه بحران غزه با هزینه‌های جدید مواجه شد که نقطه‌ای در مقابل معامله قرن و ایده تطبیع یا عادی‌سازی بود. واقعیت اجتناب‌ناپذیر جدید افزایش هزینه‌های عادی‌سازی برای همه طرف‌ها، از جمله کشورهای اسلامی، رژیم اسرائیل و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا بود.

برآیند این تحولات شرایط جدیدی را در منطقه رقم زد که در چارچوب شکل‌گیری هژمونی منطقه‌ای جدید قابل ارزیابی است. در چنین شرایطی منافع و موقعیت بازیگران مختلف دستخوش تغییر شده و با فرصت‌ها و تهدیدات جدیدی مواجه می‌گردند. از جمله این بازیگران می‌توان به جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی اشاره کرد که در نتیجه این تحولات با شرایط پیچیده‌ای مملو از فرصت‌ها، چالش‌ها، تغییر محیط راهبردی، مواجهه با عدم قطعیت‌های جدید و تغییر در اولویت‌های راهبردی در دکترین امنیتی مواجه شدند. از این رو ارزیابی این مدل رفتاری در قالب تعامل و یا رقابت، به‌ویژه در چارچوب شکل‌گیری یک روند همگرایی موازنه‌محور در مقابل یک تهدید نوظهور که هژمونیزاسیون رژیم اسرائیل است، می‌تواند موضوعی مهم و مسئله‌ای چندوجهی تلقی شود. در این برداشت به طور ویژه بسترهای مشترک نهادی همچون سازمان همکاری اسلامی یکی از عرصه‌های همکاری است که می‌تواند با ادغام مولفه‌های ژئوپلیتیکی در فرایندهای سیاسی و رویکردهای حقوقی و نهادگرا سطحی از همگرایی را بین دو کشور محقق سازد. با این حال چگونگی تحقق این فرایند و زمینه‌های توسعه آن یک موضوع جدی است که مستلزم بررسی و تحلیل بیشتر است. در این چارچوب سوال اصلی مقاله حاضر بر این امر استوار است که این روند چگونه بر روابط ایران و عربستان در سطح خاورمیانه تاثیر می‌گذارد؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که تهران و ریاض در مواجهه با این تهدید، برونداد رفتاری در قالب موازنه را نشان می‌دهند. بر این اساس مبتنی بر تحولات پس از هفت اکتبر، تاثیرات ناشی از توافق مارس ۲۰۲۳ با میانجی‌گری چین و مبتنی بر اختلافات موجود در لایه‌های مختلف تعاملات منطقه‌ای دو بازیگر، سازمان همکاری اسلامی بستری

مساعده برای یک ائتلاف دوعبدهی بین ایران و عربستان سعودی خواهد بود. این مقاله از طریق روش تحلیل گفتمان و مبتنی بر چارچوب تئوریک موازنه تهدید و مفهوم هژمونی منطقه‌ای را فرضیه اثبات می‌کند.

از منظر روشی، پژوهش حاضر مبتنی بر رویکرد تلفیقی، به دنبال ارائه یک فهم نظام‌مند از مسئله پژوهش است. در این چارچوب استراتژی پژوهش مطالعه موردی از نوع اکتشافی است و تلاش می‌شود به واسطه استفاده از چارچوب مفهومی، سطحی از نظام‌مندی در داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها ارائه گردد. در این چارچوب در مطالعه موضوع اصلی پژوهش که ارزیابی واکنش ایران و عربستان به ایده هژمونیزاسیون رژیم اسرائیل در جنوب غرب آسیا است از روش تحلیل گفتمان استفاده می‌شود. تحلیل گفتمان به‌مثابه یک رویکرد روش‌شناختی به مجموعه‌ای بی‌طرف از ابزارهای روش‌شناسی برای تحلیل کلام‌ها، نوشته‌ها، مصاحبه‌ها، مباحثات و غیره اشاره دارد که در آن احاله جوانب و ظواهر و نشانگان متنوع به امور قانونی برای فهم معنای قانونی انجام می‌گیرد (حسینی فر و امیری پریان، ۱۳۹۳: ۵۳)؛ (Hassanifar & Amiri Pariyan, 2014:53). در مطالعه موردی نیز تلاش می‌شود تا با استفاده از روش تحلیل محتوا فرصت‌های همکاری در بستر چارچوب نهاد‌گرایانه سازمان همکاری اسلامی مورد ارزیابی قرار بگیرد. به عقیده نظریه‌پردازانی همچون برلسون تحلیل محتوا نوعی تکنیک پژوهش است که برای توصیف عینی، منظم و تا آنجا که ممکن است، کمی محتوای ارتباطات با هدف نهایی تفسیر داده‌ها به کار می‌رود (رحیم سلطانی، ۱۳۹۱: ۳۰)؛ (Rahim Soltani, 2012: 30). این تحلیل محتوا با توجه به اسناد و بیانیه‌های سازمان همکاری اسلامی انجام می‌گیرد.

#### ۱- پیشینه

محمدامین سلیمانی و رضا جلالی (۱۴۰۴) در مقاله‌ای با عنوان «عملیات ۷ اکتبر و تأثیر ژئوپلیتیک آن در غرب آسیا» تحولات ژئوپلیتیکی پس از عملیات طوفان الاقصی را مبتنی بر افول هژمونی غرب و تحول عمیق در توازن قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بررسی قرار داده و نظم جدید غرب آسیا را تحلیل و ارزیابی می‌کنند. رحمان حریری و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «دکترین سیاست خارجی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی در مواجهه با عملیات ۷ اکتبر (طوفان الاقصی)» سیاست خارجی بازیگران مطرح در جنوب غرب آسیا اعم از آمریکا، روسیه، ایران و عربستان را مورد بررسی قرار داده و تحلیل می‌کند که قدرت‌های مختلف به واسطه دو مؤلفه مهم منافع و هویت، بسته به منافع ایدئولوژیک یا ژئوپلیتیکی، هریک مواضعی متناقض اتخاذ کرده و این تناقض رفتاری سبب تشدید بحران و مانع از حل شدن آن شده است. دل‌سارتو و همکاران (۲۰۲۵) نیز در مقاله‌ای با عنوان «نظم منطقه‌ای پس از هفت اکتبر» تحولات ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا را از منظر تحولات سوریه، یمن و لبنان ارزیابی کرده و نظم منطقه‌ای را مبتنی بر ایده خاورمیانه جدید تحلیل می‌کند. محمد رحمان (۲۰۲۵) نیز در مقاله خود با عنوان «از رقابت تا همکاری: روابط ایران-سعودی پس از هفت

<sup>1</sup>. Discourse analysis

<sup>2</sup>. Content Analysis

اکتبر و تاثیر آن بر ثبات خاورمیانه» روابط تهران و ریاض را در سطح سیاسی و دیپلماتیک متأثر از شرایط جدید بررسی می‌کند. نویسنده در این مقاله تحلیل می‌کند که گرمی روابط نه توسط واقعیت‌های مذهبی، بلکه متأثر از نگرانی‌های واقع‌گرایانه اقتصادی و سیاسی شکل گرفته است. کینوش بنفشه (۲۰۲۵) نیز در مقاله خود با عنوان «عربستان سعودی و ایران: عوامل مخرب یا تسهیل‌کننده درگیری؟» به نقش ایران و عربستان در شکل‌گیری عملیات طوفان الاقصی و تحولات پس از آن می‌پردازد. در این مقاله نویسنده تکیه ایران و عربستان به سازمان‌هایی همچون سازمان همکاری اسلامی را تضعیف ابتکارهای سیاسی منطقه‌ای این بازیگران عنوان می‌کند.

دلیپ هیرو (۲۰۱۹) در کتاب «جنگ سرد در جهان اسلام: عربستان سعودی، ایران و مبارزه برای برتری» از منظر عملکرد سازمان همکاری اسلامی رقابت بین ایران و عربستان را بررسی می‌کند. او با تشبیه این رقابت به جنگ سرد اسلامی تصریح می‌کند که هر دو کشور از زاویه‌های متفاوت یکدیگر را می‌بینند که محصول وجود شکاف بین شیعه و سنی است و به رقابت ژئوپلیتیکی اضافه شده است. ایلدوس الیشوف (۲۰۱۶) نیز در مقاله‌ای با عنوان «رویارویی ایران و عربستان سعودی و تاثیر آن بر سازمان همکاری‌های اسلامی» تاثیرات رقابت ایران و عربستان را در سازمان همکاری اسلامی بررسی می‌کند. به اعتقاد نویسنده این تلاش عربستان برای منزوی کردن ایران ناکام مانده و فقط باعث ایجاد اختلاف در بین جامعه مسلمانانی شده است که اکنون در مورد بی‌طرفی سازمان همکاری اسلامی دچار تردید شده‌اند. آثار و منابع متعدد دیگری نیز به زبان‌های پارسی، انگلیسی و عربی در این زمینه منتشر شده‌اند. با این حال وجه اصلی نوآوری این پژوهش تمرکز بر ایده هژمونیزاسیون رژیم اسرائیل و ارزیابی بسترهای همکاری ایران و عربستان سعودی در چارچوب‌هایی نظیر سازمان همکاری اسلامی بر اساس رویکردهای موازنه تهدید است. همچنین تمرکز بر تحولات پس از ۷ اکتبر باعث شده تا به لحاظ زمان‌بندی این پژوهش یک اثر حائز نوآوری مبتنی بر آخرین تحولات طبقه‌بندی شود.

### ۳- چارچوب مفهومی و مبانی نظری

روابط میان دولت‌ها در چارچوب‌های منطقه‌ای می‌تواند در مکانیزم‌های مختلفی تعریف شود که تناسب زیادی با ترتیبات قدرت دارد. یکی از این مدل‌ها امپراتوری است. امپراتوری وضعیت دولتی است که از نظر منابع قدرت مادی آشکارا مسلط است، این گزینه را دارد که در محیطی آناشیک از طریق پیگیری یکجانبه منافع ملی خود، که با زور و در صورت لزوم، استفاده از قدرت نظامی حفظ می‌شود، برای خود امنیت ایجاد کند. نوع دیگر از این روابط هژمونی<sup>۱</sup> است. هژمونی نوعی اعمال قدرت است که از طریق استراتژی‌هایی اعمال می‌شود که ظریف‌تر از استراتژی‌هایی هستند که توسط دولت‌هایی که مانند قدرت‌های امپراتوری رفتار می‌کنند، به کار گرفته می‌شوند. ابزارهایی که از طریق آنها قدرت اعمال می‌شود می‌تواند از اعمال فشار تا ارائه مشوق‌های مادی، تبلیغ گفتمانی

<sup>1</sup>. Empire

<sup>2</sup>. Hegemony

هنجارها و ارزش‌های هژمون (متغیر باشد) (Destradi, 2010: 909-913). این وضعیت برخلاف هژمونی جهانی در سطح منطقه‌ای می‌تواند ویژگی‌های متفاوتی در قالب شکل‌گیری هژمونی منطقه‌ای داشته باشد.

در این چارچوب هژمونی منطقه‌ای<sup>۱</sup> وضعیتی است که در آن یک قدرت بزرگ (هژمون) بر منطقه‌ای تسلط دارد به گونه‌ای که کشورهای دیگر منطقه توانایی ائتلاف با رقیبان جهانی آن قدرت را برای مقابله با نفوذش ندارند. در این ساختار، حداقل شرط لازم برای هژمونی این است که کشورهای منطقه در منازعات مربوط به موازنه قدرت جهانی از هژمون پیروی کنند. با این حال، این هژمونی همواره در معرض تهدید است زیرا کشورها برای حفظ استقلال خود تلاش می‌کنند و رقیبان قدرت بزرگ نیز به دنبال تضعیف نفوذ او هستند. در چنین نظامی، قدرت‌های میانی نمی‌توانند مستقیماً با هژمون رقابت کنند یا با متحد کردن دیگر کشورهای منطقه ساختار را تغییر دهند، اما ممکن است در موارد خاص، بسته به هزینه‌ها و گزینه‌های موجود در برابر کشور ثالث، یا با هژمون همکاری کنند یا سیاست بی‌طرفی یا مخالفت محدود در پیش گیرند (Mares, 1988: 458-461). این وضعیت به طور ویژه بخشی از نظم پس از جنگ سرد در نظام بین‌الملل را در بر می‌گرفت که آمریکا سطوحی از توازن را در مقابل هژمونی‌های منطقه‌ای به رسمیت می‌شمرد. یکی از این نمونه‌ها هژمونی منطقه‌ای روسیه در اوراسیا و یا هژمونی منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه است.

یک نکته کلیدی در این زمینه آن است که قدرت هژمون در یک هژمون منطقه‌ای لزوماً باید یک قدرت بین‌المللی (طبیعتاً متناسب با ساختار نظام بین‌الملل) باشد یا این که می‌تواند یکی از بازیگران منطقه‌ای نیز به چنین موقعیتی دست یابد. این موضوع همچنین در طبقه‌بندی قدرت در سطح نظام بین‌المللی نیز قابلیت طرح بحث دارد که اساساً یک قدرت منطقه‌ای که قابلیت شکل‌دهی به هژمونی منطقه‌ای داشته باشد می‌تواند یک قدرت بین‌المللی محسوب شود یا اینکه اساساً قدرت‌های منطقه‌ای قابلیت شکل‌دهی به هژمونی منطقه‌ای را دارا می‌باشند. در این چارچوب یک نکته ظریف به نسبت تعارض، تناسب، همگرایی و واگرایی منافع هژمون منطقه‌ای با ترتیبات قدرت در نظام بین‌الملل دارد. در یک دوره گذار قابل پیش‌بینی از نظم تک‌قطبی به چندقطبی و یا حتی در نظام‌های دوقطبی می‌توان این موضوع را بر اساس فرایند هژمونیزاسیون<sup>۲</sup> تعریف کرد. هژمونی‌سازی یا هژمونیزاسیون ظهور و تثبیت یک مرکز هژمونیک در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی است. با جهانی شدن، شباهت فزاینده‌ای بین جوامع مختلف ایجاد شده است که می‌تواند در روندهای مشخص تثبیت شود. این روند می‌تواند با سهم نامتناسبی از قدرت جهانی در بین چند کشور همراه شود (Mazrui, 1998: 3). براین اساس قدرت‌های منطقه‌ای در صورت شراکت راهبردی با هژمون بین‌المللی و یا قدرت‌های بزرگ قابلیت ایفای نقش به عنوان یک هژمونی منطقه‌ای را خواهند داشت.

این فرایند در شرف شکل‌گیری می‌تواند با واکنش‌های مختلفی از سوی سایر بازیگران منطقه‌ای

<sup>1</sup>. Propagation of the hegemon's norms and values

<sup>2</sup>. Regional Hegemony

<sup>3</sup>. Hegemonization

و سایر قدرت‌های بزرگ مواجه شود. یکی از این رویکردهای متاخر مرتبط با نظریه موازنه تهدید<sup>۱</sup> از استفان والت است. بر اساس این نظریه والت معتقد است دولت‌ها در برابر تهدیدها ائتلاف می‌کنند (موازنه می‌کنند) نه صرفاً در برابر قدرت. به عبارت دیگر، برخلاف نظریه سنتی موازنه قدرت که بر توزیع قدرت تأکید دارد، این نظریه می‌گوید که دولت‌ها سطح تهدید را بر اساس چهار عامل می‌سنجند: قدرت کلی، قدرت تهاجمی، نزدیکی جغرافیایی، و نیت تهاجمی. والت با مطالعه خاورمیانه نشان می‌دهد که دولت‌ها تمایل بیشتری به موازنه در برابر تهدید دارند تا همراهی با آن (James, 2022: 387-389). این مدل رفتاری به وضوح می‌تواند در چارچوب واکنش‌ها به هژمونیزاسیون و شکل‌گیری هژمونی‌های جدید منطقه‌ای قابلیت‌های تحلیلی داشته باشد. به‌ویژه با توجه به مرزهای ظریف میان امپراتوری و هژمونی و تجربیات قدرت‌های منطقه‌ای نسبت به هژمونی پیشین و همچنین تغییر در ترتیبات نظام بین‌الملل، موازنه تهدید پس‌ران مهمی در مقابل فرایند شکل‌گیری هژمونی منطقه‌ای محسوب می‌شود.

### ۳- تاریخچه

روابط ایران و عربستان سعودی ریشه‌های عمیقی در تاریخ دارد. این روابط که عموماً حول یک رقابت ژئوپلیتیکی تعریف شده، از قرن هفتم میلادی با شکاف پارس-عرب آغاز شد. بعدتر این رقابت ژئوپلیتیکی ابعاد مذهبی نیز به خود گرفت. در حالی که تشیع در دوره صفویه (قرن هفدهم میلادی) در ایران مسلط شد، عربستان سعودی قدرت خود را از طریق وهابیت تثبیت کرد. پس از انقلاب اسلامی در ایران نیز این رقابت ژئوپلیتیکی ابعاد بیشتری در جهان اسلام و خاورمیانه یافت (Tzemprin, 188-189; Jozić & Lambaré, 2015). این وضعیت باعث شد تا روابط دو کشور فراز و نشیب زیادی را تجربه کند. روابط دو کشور در ۱۹۲۹ برقرار شد، اما در سال ۱۹۴۳ به دلیل اعدام یک زائر ایرانی قطع شد. پس از جنگ جهانی دوم، هر دو کشور در اردوگاه غرب، علیه کمونیسم متحد شدند و شاهد سطوحی از همگرایی بودیم. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، ایران و عربستان علیه ناسیونالیسم رادیکال (مصر، عراق) و نیز در حمایت از سلطنت‌طلب‌های یمن همکاری‌هایی را تجربه کردند و ایده تشکیل کنفرانس اسلامی در پاسخ به شرایط ژئوپلیتیکی خاورمیانه انجام گرفت (Sajedi, 1993: 76). با این حال بعد از انقلاب مجدداً این روابط دستخوش برخی تغییرات شد که شامل واگرایی و همگرایی در برخی حوزه‌ها می‌شود.

در بحبوحه این رقابت‌ها سازمان همکای اسلامی به‌عنوان نتیجه‌ای از دینامیک رقابت و همکاری ایران و عربستان شکل گرفت. این سازمان پس از واقعه آتش زدن مسجد الاقصی در سال ۱۹۶۹ تاسیس شد. رهبران مسلمان در پی این واقعه در رباط گرد هم آمدند یک رویکرد واحد اسلامی را ارائه دهند. پیش از آن، جنبش‌های اسلام سیاسی همچون اخوان المسلمین مصر چنین ایده‌ای مبتنی بر وحدت اسلامی را مطرح کرده بودند، اما تبدیل به یک نهاد رسمی نشده بود. با این حال، رقابت‌های

<sup>۱</sup>. Balance of threat

ژئوپلیتیکی خاورمیانه در این سازمان نیز بروز و ظهور یافت و اختلافات سیاسی، به ویژه میان ایران و عربستان مانع از اجرای کامل ماموریت این سازمان گردید (Akbarzadeh & Ahmed, 2017: 298-299). با این وجود برخی دستاوردها نیز قابل ذکر است. چنین وضعیتی منجر به رویکردهای توسعه طلبانه رژیم اسرائیل گردید. این روند که به تدریج به یک روند هژمونیزاسیون تبدیل شد، پس از شکست مذاکرات کمپ دیوید و به ویژه متعاقب اعتراضات اکتبر ۲۰۰۰ شهروندان فلسطینی (همزمان با دومین انتفاضه) شکل گرفت. هژمونی رژیم اسرائیل در خاورمیانه با تاکید بر یهودیت اسرائیل به عنوان یک «دولت یهودی و دموکراتیک»، و بر اساس احساس تهدید وجودی از سوی کشورهای مسلمان خاورمیانه و تردید در حل ناپذیری مناقشه با فلسطینیان توسعه یافته است. این گفتمان هژمونیک، مرزهای شهروندی فلسطینیان اسرائیل را به شدت محدود کرده و آنان را به شهروندانی بدون شهروندی واقعی تبدیل ساخته است (Rouhana & Sultany, 2003: 6-8). در دوره جدید این روند هژمونیزاسیون به تدریج با طرح ایده‌هایی همچون از نیل تا فرات تقویت شده است.

#### ۴- طرح بحث و نتایج

##### ۴-۱- دینامیک چندسطحی روابط ایران و عربستان

روابط ایران و عربستان سعودی در طول چهار دهه اخیر متاثر از یک دینامیک چندسطحی شکل گرفته و تکامل یافته است. در این دینامیک متغیرهای مختلف لایه‌های متنوعی از روابط تهران و ریاض را در چارچوب‌های مختلفی تحت تاثیر قرار داده‌اند که شامل تخصیص، تعارض، رقابت، همکاری و حتی همگرایی می‌شود. برآیند تاثیر گذاری این متغیرها چارچوب‌های کلی روابط دوجانبه ایران و عربستان و نیز الگوهای رفتاری تعاملی در مکانیزم‌های چندجانبه را تحت تاثیر قرار داده است. نخستین و کلیدی‌ترین عرصه هویت است. اگرچه در لایه‌های هویتی پان‌عربیسم در جهان عرب و هویت پارسی ایرانی در ایران عرصه‌ای از رقابت یا تعارض هویتی را بین تهران و ریاض پیش از انقلاب تشکیل می‌داد، اما عرصه کلیدی این اثر گذاری بعد از انقلاب اسلامی در ایران بود. ریاض با اتخاذ موضعی که با خصومت و نگرانی مشخص می‌شود، به انقلاب در ایران واکنش نشان داد. عربستان سعودی برای کاهش تأثیر و آرمان‌های انقلابی ایران، از طیف وسیعی از استراتژی‌ها استفاده کرد. ریاض در طول جنگ عراق علیه ایران از صدام حمایت کرد که در سطوح مختلف کمک‌های نظامی، سیاسی و مالی را شامل می‌شد. عربستان سعودی همچنین نقش میانجیگری در تسهیل مذاکرات بین عراق و ایران برای حل و فصل جنگ و به حداقل رساندن جایگاه ایران در خاورمیانه ایفا کرد. بعد از آن نیز تلاش‌های زیادی از سوی ریاض برای مهار نفوذ ایران در منطقه صورت گرفت. این امر شامل مداخلات نظامی در بحرین در سال ۲۰۱۱ و یا حمایت از مخالفان بشار اسد و حتی حمله به یمن می‌شود (Jalal, Khan & Pitafi, 2023: 5). اگرچه این تعارضات در چارچوب‌ها و سطوح دیگری نیز قابل طرح است، اما ریشه‌های هویتی در آن‌ها نمایان‌تر است.

این وضعیت به یک موازنه منطقه‌ای در چارچوب دینامیک‌های سیاسی خاورمیانه‌ای تبدیل شده است که تعادل آن در یک رویکرد تنش‌زدایی قابل ملاحظه می‌باشد. براساس برخی دیدگاه‌ها موازنه

شکل گرفته میان ایران و عربستان در چارچوب رقابت منطقه‌ای را می‌توان به عنوان یک موازنه سخت و پرهزینه مبتنی بر جنگ‌های نیابتی توصیف کرد که در نهایت هر دو طرف را به سمت یک موازنه عقلانی و تنش‌زدایانه سوق داد. در این الگو، از دهه ۱۹۸۰ تا اوایل دهه ۲۰۲۰، دو قدرت میانی منطقه (ایران و عربستان) با اتکا بر منابع نفتی و نفوذ ایدئولوژیک خود، در یک رقابت ژئوپلیتیک گسترده در سراسر خاورمیانه (از یمن و سوریه تا عراق و لبنان) به موازنه‌سازی در برابر یکدیگر پرداختند. با این حال، هزینه‌های فزاینده این جنگ‌های نیابتی (که مانعی برای چشم‌انداز توسعه ۲۰۳۰ عربستان محسوب می‌شد و فشار تحریم‌ها را بر ایران مضاعف می‌کرد)، همراه با تغییر در محاسبات بین‌المللی (کاهش نقش آفرینی مستقیم آمریکا و افزایش تمایل به چندجانبه‌گرایی) باعث شد که هر دو بازیگر به این نتیجه برسند که استراتژی حذف گزینه رقابت تمام‌عیار و حرکت به سمت بی‌طرفی فعال بیش از ادامه درگیری به تثبیت امنیت ملی و منافع بلندمدت آن‌ها کمک می‌کند (Cutter, 2024: 40-41). این تغییر نشان‌دهنده گذار از یک موازنه تقابلی به یک موازنه عقلانی مبتنی بر همزیستی است که نظم جدید خاورمیانه بر مبنای آن در حال شکل‌گیری است.

در این چارچوب نقش قدرت‌های بزرگ و رقابت شکل گرفته در دوره گذار نظم جهانی بسیار تاثیرگذار است. ایالات متحده آمریکا اصلی‌ترین بازیگر تاثیرگذار در این روابط است. رویکرد متمرکز آمریکا نسبت به عربستان سعودی بعد از جنگ جهانی دوم و مبتنی بر سه هدف شکل‌گرفت. این اهداف شامل تسلط بر منابع نفتی خلیج فارس، تضمین امنیت اسرائیل و مهار اتحاد جماهیر شوروی می‌شد (Ghani, Khan & Ashfaq, 2023: 38). اگرچه بعد از جنگ سرد دو هدف اول حفظ شد، هدف سوم جایگزین سیاست مهار ایران، روسیه و چین در خاورمیانه گردیده است. با این حال این سیاست‌ها اگرچه به تنش، تضاد و رقابت تهران و ریاض در کوتاه و میان‌مدت منجر شد، اما به نظر می‌رسد در بلندمدت می‌توانست زمینه‌ساز شکل‌گیری یک رویکرد تنش‌زدا در چارچوب عقلانیت راهبردی ایران و عربستان باشد. با این حال نقش بی‌ثبات‌کننده آمریکا مانع مهمی برای تحقق چنین سطحی از تنش‌زدایی شده است. در واقع نقش بی‌ثبات‌کننده آمریکا مانع مهمی در تدوین یک سیاست متعادل در خاورمیانه به موازات تغییرات مداوم و سریع بوده است. این وضعیت به ویژه پس از جنگ غزه و عملیات طوفان الاقصی جدی‌تر قابل ملاحظه بوده است. پیش از جنگ غزه، ایالات متحده اولویت‌های خود را به سمت منطقه آسیا-اقیانوسیه برای مقابله با چین تغییر جهت داده بود و این راهبرد باعث شده بود که نفوذ آن در خاورمیانه کاهش یابد (اما متوقف نشده است). با شروع جنگ، آمریکا با جدیت تلاش کرده است تا با ارائه پوشش سیاسی گسترده و حمایت نظامی از اسرائیل، از طریق و توتوهای مداوم سازمان ملل که عمداً جنگ اسرائیل در غزه را تداوم بخشید، و دور زدن بررسی‌کننده برای ارائه کمک نظامی که به اسرائیل اجازه داده است تا تخریب بی‌وقفه در غزه

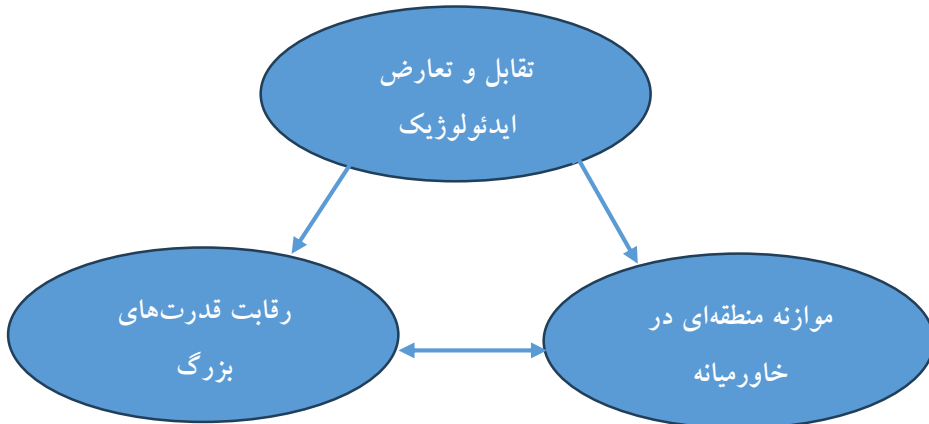
<sup>1</sup>. DÉTENTE

<sup>2</sup>. Elimination of the all-out competition option

<sup>3</sup>. Destabilizing Role

را از سر بگیرد، ده‌ها هزار غیرنظامی را قتل عام کند و متحدان ایران را از اقدام نظامی بالقوه بترساند، امنیت اسرائیل را تضمین کند (Maher, 2024:33). این سیاست‌ها نقش بی‌ثبات‌کننده مهمی در بازیابی و احیاء روابط تهران و ریاض داشته است.

با این حال حضور و نقش فزاینده چین در خاورمیانه عاملی برای تعدیل این متغیر بوده است که در چارچوب رقابت قدرت‌های بزرگ تعریف می‌شود. از زمان فروپاشی عراق به عنوان مدعی هژمونی منطقه‌ای، تمرکز اصلی چین در خلیج فارس بر ایران و عربستان بوده است. برخلاف آمریکا که در یک استراتژی بلندمدت برای امنیتی‌سازی شرایط ایران و جانبداری از عربستان، پکن با دقت روابط خود را با ریاض و تهران توسعه داده است. به عنوان یک اصل کلیدی، رهبران چین با احتیاط تلاش کرده‌اند تا از اولویت دادن به روابط با یک کشور به قیمت از دست دادن دیگری اجتناب کنند و این رویکرد باعث شده است که رفتار چین به اجرای محافظت استراتژیک<sup>۱</sup> بین دو طرف تشبیه شود. چین در سال ۲۰۱۶ سند مشارکت جامع راهبردی را با فاصله چند روز با ایران و عربستان امضا کرد و در سال ۲۰۱۹ رزمایش‌های مشترک چین با دو کشور با فاصله کوتاه برگزار شد (Houghton, 2022: 134-137). در نهایت این رویکرد منجر به میانجی‌گری چین بین تهران و ریاض برای شکل‌گیری یک رویکرد تنش‌زدا شد که در واقع اقدامی در مقابل نقش بی‌ثبات‌کننده آمریکا محسوب می‌شود.



شکل ۱- دینامیک چندسطحی روابط ایران و عربستان

Shape 1- The multi-level dynamics of Iran-Saudi Arabia relations

منبع: (نویسندگان، ۱۴۰۴)؛ (Authors, 2025)

#### ۴-۲- موازنه فراساحلی آمریکا و هژمونیزاسیون اسرائیل در خاورمیانه

به موازات ارتقاء موقعیت قدرت‌های نوظهور در نظام جهانی، فرایند افول هژمونی آمریکا در فضای پس از جنگ سرد به یک ترند جدی در ادبیات روابط بین‌الملل تبدیل شده است. این وضعیت سبب شده تا عمده دیدگاه‌ها برای بازه ۲۰۲۵ الی ۲۰۵۰ شکل‌گیری یک تکرار از هژمونی آمریکا را تقریباً

<sup>۱</sup>. Strategic hedging

غیرممکن در نظر گرفته و افول هژمونی<sup>۱</sup> را یک روند اجتناب‌ناپذیر تلقی کنند. این وضعیت به واسطه ارزیابی نقش و موقعیت آمریکا در مصرف انرژی در سطح جهانی، سلطه نظامی، سهم در تولید ناخالص ملی جهان، تسلط بر سازمان‌های بین‌المللی و افول تدریجی وال استریت تحلیل شده و به موازات نظریات «چرخه قدرت» مدل‌سکی و تامپسون<sup>۲</sup> استحکام یافته است. با این وجود باید به این نکته اشاره داشت که این افول هژمونیک تدریجی خواهد بود، کما اینکه برای بریتانیا چنین صورت گرفت. برآوردها نشان می‌دهد این افول هژمونیک طولانی‌تر از چرخه‌های پیشین قدرت خواهد بود، چرا که با توجه به موقعیت آمریکا از نظر سهم‌های سیستماتیک در نظام جهانی از نقطه بالاتری شروع شده است (Chase-Dunn & Zhai, 2025: 36). این وضعیت به برون‌دادهای رفتاری خاصی از سوی آمریکا منجر می‌شود.

یکی از این برون‌دادهای رفتاری استراتژی موازنه فراساحلی<sup>۳</sup> است. این راهبرد به ویژه به موازات افزایش تهدیدات چین و عدم دویپارگی نظام بین‌الملل، در دولت دوم دونالد ترامپ در ایالات متحده آمریکا مورد توجه قرار گرفته است. این استراتژی سطحی از انزواگرایی<sup>۴</sup> را برای آمریکا فراهم می‌آورد، اما استقلال استراتژیک را در کنار برخی سیاست‌های حمایت‌گرانه برای شرکای آمریکا فراهم می‌آورد (Erkan & Sato, 2025:4). در این راهبرد هدف آمریکا افزایش قدرت و نفوذ سایر کشورهای بزرگ آسیایی است که دشمنان بالقوه چین هستند. اهداف ایالات متحده در چنین سیاستی آشکارا کمک به کشورهای منطقه هند و اقیانوسیه، به ویژه هند، برای مهار، ایجاد تعادل یا کند کردن ظهور چین، اگر نگوئیم مبارزه مستقیم با چین، است (Khan, 2021:6-7). با این حال وجه دیگر این راهبرد نیز تمرکز بیشتر و پررنگ‌تر آمریکا بر نیم کره غربی و کاهش حضور و تمرکز بر نیمکره شرقی است. این سیاست که سطحی از انزواگرایی اجتناب‌ناپذیر را در بر دارد، به دلیل شرایط ناشی از محدودیت منابع در فرایند افول هژمونیک رخ می‌دهد. به بیان دیگر، با فرایند افول، آمریکا وادار خواهد شد منابع، توان و تمرکز خود را بر حوزه‌های حائز اولویت بیشتر تخصیص دهد که در حال حاضر چین است.

بروندادی که چنین راهبردی به وجود می‌آورد چگونگی پر شدن خلاء حضور آمریکا در مناطقی است که انزواگرایی بر آن‌ها تحمیل می‌شود. یکی از این مناطق خاورمیانه است که حوزه‌ای نسبتاً پرهزینه و با منافع استراتژیک برای مداخله‌گری مستقیم آمریکا محسوب شده است. اقدام برای خروج نظامیان آمریکایی از سوریه، کاستن از تعداد نیروهای نظامی در غرب آسیا، مذاکره با طالبان در افغانستان و تاکید بر نقش فراگیر متحدان منطقه‌ای در امنیت خود نشان دهنده آن است که ترامپ به مانند اوپاما بر برون‌سپاری مسئولیت تامین امنیت منطقه تاکید دارد. این نشان می‌دهد که ترامپ و اوپاما

<sup>1</sup> Hegemonic decline

<sup>2</sup> Power cycle

<sup>3</sup> Modelski & Thompson

<sup>4</sup> Offshore balancing strategy

<sup>5</sup> Isolationism

با وجود تاکتیک‌های متفاوت، پیگیر تصویر بزرگ تری از راهبرد کلان آمریکا هستند (عباسی اشلقی و طاهری، ۱۳۹۸: ۹)؛ (Abbasi Ashlaghi & Taheri, 2019: 9). در این زمینه به نظر می‌رسد فضای پس از عملیات طوفان الاقصی در هفت اکتبر ۲۰۲۳ تأثیری عمیق بر راهبردهای جدید آمریکا گذاشته که منتهی به یک گرایش به سمت هژمونیزاسیون رژیم اسرائیل در منطقه به عنوان بازیگر مسلط متحد آمریکا شده است.

وضعیت پس از هفت اکتبر که رویکردهای آنارشیستی نظامی اسرائیل با حمایت آمریکا را در بر داشته شرایط جدیدی را در خاورمیانه رقم زده که لزوماً با مخالفت آمریکا همراه نبوده است. برخی دیدگاه‌ها معتقدند ایده هژمونی اسرائیل در خاورمیانه نقشی کلیدی در راهبرد این رژیم دارد. اسرائیل خود را به عنوان بازوی امپریالیسم در منطقه تعریف کرده و برای ایفای این نقش، به دنبال تبدیل شدن به قدرت بلامنزاع منطقه‌ای است. موانعی مانند ایران در برابر این هژمونی، با تحریک برای تغییر رژیم از طریق ابزارهای نظامی هدف قرار گرفته‌اند. در تحولی جدید، نفوذ فزاینده ترکیه در سوریه به عنوان چالشی تازه برای این سلطه‌طلبی تلقی شده که با واکنش نظامی اسرائیل در تصرف بخش‌هایی از خاک سوریه مواجه شده است (Machover, 2025). این مدل رفتاری بازخوردی به موازنه فراساحلی آمریکا است که می‌تواند توسط اسرائیل در خاورمیانه حفظ شود. در چنین روندی قدرت‌های بزرگ خاورمیانه می‌بایست یا تضعیف شده و یا به متحدین کلیدی برای اسرائیل تبدیل شوند که یک دوره گذار پرتنش را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد ایده‌های جدیدی همچون پیمان صلح ابراهیم در واقع طرحی برای این هژمونیزاسیون است. این ایده شکل‌دهی به یک هژمونی منطقه‌ای را هدف گذاری کرده که در آن بخش مهمی از وظایف آمریکا (که تا پیش از این به صورت مستقیم انجام می‌گرفت) به اسرائیل واگذار می‌شود و به تدریج نقش آمریکا در منطقه به پایین‌ترین سطح ممکن می‌رسد.

#### ۴-۳- تحلیل گفتمان انتقادی: موازنه تهدید ایران و عربستان سعودی

تحلیل گفتمان روشی است که برای بررسی روابط ضمنی موجود بین متون و پویایی‌های قدرت، ایدئولوژی‌ها و زمینه‌های اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به گفته فرکلاف<sup>۱</sup> تمرکز تحلیل گفتمان انتقادی<sup>۲</sup> بر متن و رویدادهای متوالی است که آن را به یک دیدگاه اجتماعی-فرهنگی گسترده‌تر از گفتمان مردم پیوند می‌دهد تا پویایی‌های قدرتی را که توسط ایدئولوژی و نابرابری شکل می‌گیرند، آشکار کند. از این رو، تحلیل گفتمان انتقادی در درجه اول بر روش‌هایی تمرکز دارد که زبان آنها شیوه‌های گفتمانی مبتنی بر روابط دوتایی را نشان می‌دهد (Jamshaid & Tarar, 2025: 538). از این رو کشف این روابط به‌واسطه گفتمان‌های مستتر در تحلیل‌های خرد و کلان که متمرکز بر گزاره‌های زبانی و همچنین بین‌متنی است، می‌تواند سهم مهمی در تحلیل روندها و رفتارها ایفا کند. در چنین وضعیتی برآورد نوع رویکرد ایران و عربستان در قبال طرح هژمونی منطقه‌ای اسرائیل و چگونگی شکل‌گیری موازنه تهدید دو کشور در مقابل ایده هژمونیزاسیون به‌واسطه تحلیل و ارزیابی معانی مستتر در گفتمان‌های دو کشور قابل استخراج است.

<sup>۱</sup>. Fairclough

<sup>۲</sup>. Critical Discourse Analysis

در این چارچوب داده‌های این مقاله در سه سطح دسته‌بندی و جمع‌آوری شده است. نخستین سطح بیانیه‌های رسمی دولت‌ها و به طور ویژه وزارتخانه‌های امور خارجه در موضوعات مرتبط با اسرائیل است. دومین بخش از داده‌ها به سخنرانی مقامات بلندپایه در سازمان‌های بین‌المللی، و به طور ویژه سازمان همکاری اسلامی اختصاص دارد. سومین سطح از داده‌های متنی پژوهش حاضر نیز مبتنی بر بیانیه‌های سازمان همکاری اسلامی در قبال مسئله فلسطین و ایده هژمونیزاسیون رژیم اسرائیل در خاورمیانه است که از سوی ایران و عربستان سعودی به صورت مشترک حمایت شده است. بازه زمانی مورد نظر برای این داده‌ها نیز از سال ۲۰۲۵ در نظر گرفته شده است. این به دلیل آن است که در مارس ۲۰۲۳ ایران و عربستان سعودی با میانجی‌گری چین به یک توافق برای بازگشت روابط دیپلماتیک دست یافتند که اولین تحول کلیدی در روندهای خاورمیانه‌ای با مشارکت چین بود (Dazi, 2023: 3; Heni, Pina & Ramadan-Alban, 2023). چند ماه پس از آن نیز عملیات طوفان الاقصی انجام گرفت که تأثیرات بنیادینی بر تحولات خاورمیانه گذارد (هدایتی شهیدانی و شجاعی، ۱۴۰۳:۲۸۶) (Hedayati Shahidani & Shojai, 2024: 286) که به موجب آن رفتارهای آناشستی رژیم اسرائیل آغاز شد که پیش‌زمینه‌ای برای طرح ایده هژمونی منطقه‌ای اسرائیل را به وجود آورد. یک سال پس از آن نیز در ژانویه ۲۰۲۵ دونالد ترامپ برای دومین دوره در آمریکا به قدرت رسید و سیاست خارجی وی در مقاله نظم‌سازی بین‌المللی چندجانبه‌گرایی دولت‌های آمریکایی قرار گرفت که شامل رویکردهای تهاجمی قابل توجهی می‌شد (دشتگرد، ۱۴۰۳:۷۶) (Dashtgerd, 2024: 76). این وضعیت نقطه شروع طرح هژمونی منطقه‌ای رژیم اسرائیل در نظر گرفته می‌شود که نقطه شروع جمع‌آوری داده‌های پژوهش حاضر نیز محسوب می‌شود. بر این اساس همانطور که در جدول ذیل قابل مشاهده است در مجموع ... داده مورد بررسی قرار گرفته که شامل بیانیه‌های وزارت خارجه ایران و عربستان، سخنرانی‌ها و اظهارات وزرای امور خارجه در سازمان همکاری اسلامی و بیانیه‌های منتشر شده در این سازمان می‌شود.

ردیف	عنوان	تعداد
1	بیانیه‌های وزارت امور خارجه عربستان سعودی	9
2	بیانیه‌های وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران	11
3	سخنرانی مقامات عربستان سعودی در سازمان همکاری اسلامی	3
4	سخنرانی مقامات جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری اسلامی	3
5	اسناد و بیانیه‌های سازمان همکاری اسلامی	4

جدول ۱- داده‌های استفاده شده برای تحلیل گفتمان

Index 1- Data used for discourse analysis

منبع: (نویسندگان، ۱۴۰۴)؛ (Authors, 2025)

تحلیل خرد مبتنی بر داده‌های زبانی در خصوص داده‌های فوق‌الذکر برای عربستان سعودی نشان

می‌دهد که این کشور در سال ۲۰۲۵ در قبال اسرائیل گفتمانی ترکیبی از سه حوزه «حقوقی»، «اخلاقی» و «تجمیعی» بوده است. در این گفتمان‌ها اسرائیل به عنوان یک بازیگر «متجاوز با رفتارهای غیرقانونی» شناخته شده و «کنشگران عربی و اسلامی» در جایگاه «مدافعان حقوق بین‌الملل و حامیان ملت‌های مظلوم» ظاهر می‌شوند. در بیانیه‌های مورد نظر و ادبیات مقامات عربستان هم‌زمان با رفتارهای تهاجمی بیشتر اسرائیل، لحن و ادبیات «هشدار دهنده، الزام آور و محکوم کننده» بیشتر و پررنگ تر شده و در عین حال تمرکز ویژه‌ای بر حوزه‌های حقوقی، اخلاقی، هویتی و برخی هشدارهای سیاسی انجام گرفته است. این برآورد در جدول ذیل قابل مشاهده است.

گزاره اول	گزاره دوم	تحلیل گفتمان
کدگذاری	کنش گران	عربستان سعودی به عنوان رهبر ائتلاف عربی-اسلامی؛ اسرائیل به عنوان ناقض حقوق بین‌الملل و قوه قائمه اشغالگر؛ فلسطین و سوریه به عنوان قربانی و برادران؛ جامعه بین‌المللی به عنوان نهاد ناظر و مسئول
	ارزش‌ها و هنجارها	احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، رد خشونت و اشغالگری، حمایت از راه‌حل دو کشوری، تأکید بر قطعنامه‌های سازمان ملل و حقوق بین‌الملل
	کنش‌ها	محکومیت، حمایت، دعوت به اقدام بین‌المللی، هشدار نسبت به پیامدها
توصیفات از اسرائیل		قوه قائمه اشغالگر، ناقض حقوق بین‌الملل، دارای سیاست‌های توسعه طلبانه و غیرقانونی، مرتکب جنایت‌های جنگی و نسل‌کشی، دارای وزرای نژادپرست، تهدید کننده امنیت ملی عربی و بین‌المللی، دارای توهمات عقیدتی و نژادپرستانه
افعال به کار رفته	الزام آور	خطاب به جامعه بین‌الملل: باید، ملزم کردن، توقف فوری
	تهدید آمیز	تهدید مستقیم، شعله‌ور کردن درگیری، نابودی فرصت‌های صلح
	وعده دهنده	در کنار هم ایستادن، حمایت کردن، دعوت کردن
استعاره‌های معنایی	هشدار دهنده	هشدار می‌دهد، انکار می‌کند، محکوم می‌کند
	حقوقی	نقض آشکار حقوق بین‌الملل، مرجعیت حقوقی
	اخلاقی	جرائم تجاوز، نسل‌کشی، پاکسازی قومی
	سرزمینی	سرزمین‌های اشغالی فلسطین، اورشلیم شرقی پایتخت فلسطین، مرزهای چهارم ژوئن
	هویت‌ی	امنیت ملی اعراب، دولت مستقل فلسطین، وحدت
هشدار دهنده	توهمات کنترل، چرخه خشونت، تشدید درگیری	

جدول ۲- تحلیل گفتمان انتقادی عربستان سعودی در قبال اسرائیل از ژانویه ۲۰۲۵

Index 2- Analysis of Saudi Arabia's critical discourse towards Israel since January 2025

منبع: (نویسندگان، ۱۴۰۴)؛ (Authors, 2025)

این تحلیل خرد برای جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که در سطح کلان گفتمان ایران انقلابی، اخلاقی و مبتنی بر گزاره‌های اسلامی است. در این برداشت در رویکردی تندتر اسرائیل به عنوان شر مطلق معرفی شده و ایران در جایگاه حامی مظلومان و وجدان‌بیدار منطقه شناخته می‌شود. گفتمان ایران نیز دارای محکومیت متعدد، هشدارهای شدید و فراخوان برای کنش بوده و کمتر مبتنی بر ادبیات صلح بوده است. در عین حال استعاره‌های به کار رفته توسط ایران در سطح حقوقی عموماً ناظر بر حقوق کیفری بین‌المللی بوده، بر اخلاق و به خصوص تاریخ تمرکز داشته و کمتر ابعاد ناسیونالیستی به خود گرفته است. چکیده این تحلیل خرد در جدول ذیل قابل مشاهده است.

گزاره اول	گزاره دوم	تحلیل گفتمان
کدگذاری	کنشگران	ایران به عنوان صدای مظلومان و حامی مقاومت، رژیم اسرائیل به عنوان کودک‌کش، اشغالگر و ناقض حقوق بشر، فلسطین به عنوان قربانی و مظلوم، آمریکا و اروپا به عنوان حامیان و شرکای جنایت، جامعه جهانی و بین‌المللی به عنوان نهادهای ناکارآمد و بی‌عمل
	ارزش‌ها و هنجارها	عدالت‌خواهی و دفاع از مظلوم، محکومیت اشغال‌گری و تجاوز، حق تعیین سرنوشت برای فلسطین، مسئولیت بین‌المللی برای مقابله با جنایات
	کنش‌ها	محکوم کردن، هشدار دادن، فراخواندن به اقدام، تأکید بر مسئولیت
توصیفات از اسرائیل		رژیم اسرائیل، رژیم اشغالگر، نژادپرست، کودک‌کش، جنایتکار جنگی، تجاوزکار، مرتکب نسل‌کشی، دشمن توسعه و امنیت منطقه، جنگ‌افروز، تروریست
افعال به کار رفته	الزام آور	باید (خطاب به جامعه جهانی)، الزام (برای رژیم اسرائیل)، ضرورت پایان دادن به بی‌کیفری، پاسخگویی
	تهدید دائمی	تهدید دائمی، خطرناک، بدعت خطرناک، ضربه به بنیان‌های حقوقی
	هشداردهنده	محکوم کردن، هشدار دادن، تأکید کردن
استعاره‌های معنایی	حقوقی	جنایت جنگی، نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، بی‌کیفری، نقض فاحش حقوق بین‌الملل
	اخلاقی	غده سرطانی، کودک‌کش، جنایتکار، ظالم
	تاریخی	طرح استعماری، نسل‌کشی ۸۰ ساله
	سرزمینی	فلسطین اشغالی، قدس اشغالی
	سیاسی	شریک و همدست، ضامنان بی‌تفاوت، جامعه جهانی بی‌عمل

جدول ۳- تحلیل گفتمان انتقادی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل از ژانویه ۲۰۲۵

Index 3- Analysis of the Islamic Republic of Iran's critical discourse towards Israel since January 2025

منبع: (نویسندگان، ۱۴۰۴)؛ (Authors, 2025)

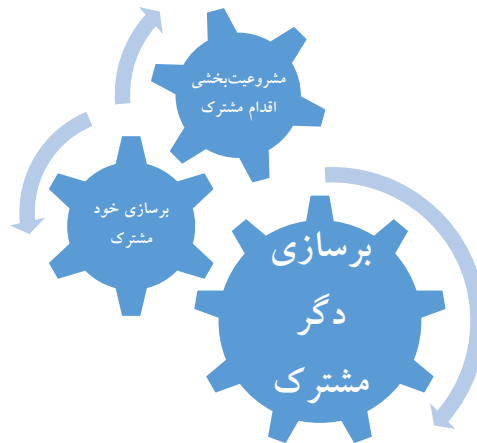
ارزیابی دو جدول به وضوح نشان می‌دهد که در بسیاری از حوزه‌ها اشتراکات زیادی بین گفتمان

ایران و عربستان سعودی در قبال اسرائیل بعد از ژانویه ۲۰۲۵ به وجود آمده است. توصیفات معنایی دو کشور از اسرائیل نسبتاً نزدیک بوده، با این تفاوت که رویکرد عربستان سعودی عموماً حقوقی و دیپلماتیک و گفتمان ایران عملگرایانه‌تر و تقابلی بوده است. این امر نشان‌گر سطح بالاتر محافظه‌کاری عربستان سعودی نسبت به مسئله فلسطین در بازه مورد نظر است. در خصوص کنشگران نیز به نظر می‌رسد در قبال عربستان سعودی رویکرد ناسیونالیستی عربی با یک دیدگاه اسلامی ترکیب شده، اما ایران یک برداشت اسلامی انقلابی را ارائه کرده است. با این حال و جوه اشتراک زیادی در قبال تأکید بیشتر بر وحدت و تجمع جامعه اسلامی به جای صرف تمرکز بر جامعه بین‌المللی وجود دارد که این نیر شاخص مهمی محسوب می‌شود. مخاطب گفتمان ایرانی تمرکز بر بازیگران فراملی و به طور ویژه ملت‌های مسلمان و جامعه جهانی بوده، اما عربستان سعودی در گفتمان خود تمرکز بیشتری بر جامعه بین‌المللی و سازمان ملل داشته است. در عین حال هر دو کشور در سطح کلان یک گزاره راهبردی را مورد تأکید قرار داده‌اند که «تهدید فزاینده اسرائیل» به عنوان یک چالش منطقه‌ای است. اشتراک سطح تحلیل دو کشور نسبت به یک روند (رفتارهای تهاجمی و آنارشیستی اسرائیل) شاخص مهمی است که می‌تواند به کنش مشترک یا شکل‌گیری سطحی از همکاری منجر شود. این موضوع به ویژه با توجه به وابستگی طرح‌های توسعه‌ای دو کشور به ثبات و امنیت در خاورمیانه بیش از سایر مولفه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد.

#### ۴-۴- موازنه تهدید: بسترهای مشارکت در سازمان همکاری اسلامی

تحلیل گفتمان انتقادی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال اسرائیل در بازه پس از ژانویه ۲۰۲۵ و ناظر بر ایده کلی توسعه‌طلبی اسرائیل در خاورمیانه با هدف شکل‌گیری هژمونی منطقه‌ای نشان می‌دهد که در حوزه اهداف شناسایی شده در گفتمان‌ها و کنش‌های رفتاری قابل پیش‌بینی در این گفتمان‌ها می‌توان سه حوزه کلیدی و اصلی را در نظر گرفت. نخستین حوزه برسازی یک «دگرسازی» مشترک است که در بازه پس از ژانویه ۲۰۲۵ سطح و شدت بیشتری گرفته که بازنمایی تهدید اسرائیل در سطح منطقه‌ای خاورمیانه را به طور مشترک مورد تأکید قرار داده‌اند. دومین سطح از کنش رفتاری مشترک در این گفتمان‌ها برسازی یک «خود» مشترک است. وجه مشترک این خود در گفتمان‌های ایران و عربستان سعودی جهان اسلام و در واقع جامعه کشورهای اسلامی است. سومین سطح نیز در این گفتمان‌ها ناظر بر «مشروعیت‌بخشی بر اقدامات مشترک» است. اگرچه ایران بر رویکرد سلبی‌تر و عربستان بر رویکرد ایجابی‌تر تأکید داشته، اما وجه مشترک آن‌ها قابلیت تحصیل در سطح منطقه‌ای خواهند داشت. این سه ویژگی نشان می‌دهد که عربستان سعودی گفتمانی محافظه‌کارانه‌تر داشته و همین امر قابلیت‌های توسعه همکاری در بستر نهادگرایانه را تقویت می‌کند. در عین حال تفاوت گفتمان‌ها که تمرکز حقوقی عربستان و تأکید بر بازیگران فراملی توسط ایران را نشان می‌دهد، می‌تواند نشان‌گر یک تقسیم کار مشترک باشد.

<sup>1</sup>. Other making



شکل ۲- حوزه‌های مشترک معنایی- کنشی در گفتمان‌های ایران و عربستان در قبال اسرائیل  
 Shape 2- Common semantic-practical areas in Iranian and Saudi discourses towards Israel  
 منبع: (نویسندگان، ۱۴۰۴)؛ (Authors, 2025)

این وضعیت باعث می‌شود که سازمان همکاری اسلامی به عنوان مهم‌ترین و ایده‌آل‌ترین بستر برای همکاری مشترک ایران و عربستان سعودی تبدیل شود. این سازمان در سال ۱۹۶۹ تاسیس شده و دومین سازمان بزرگ بین‌دولتی جهان پس از سازمان ملل متحد است. در چارچوب این سازمان فرآیندهای حل مناقشات اسلامی با محوریت اخلاق دینی، رویه‌های تاریخی و فرآیندهای مبتنی بر جامعه که بر آشتی، عدالت و تغییر معنوی تمرکز دارند، شکل گرفته‌اند (Talandig & Hanok Salik, 2025: 234). در عین حال تمرکز تاسیس این سازمان بر بحران فلسطین و ویژگی منحصر به فردی است که قابلیت اقدامات تجمیعی در این سازمان را برای ایران و عربستان فراهم می‌آورد. این امر در کنار این واقعیت شکل گرفته که این سازمان محل شکل‌گیری و بروز و ظهور برخی اختلافات بین ایران و عربستان بوده است. در مواجهه با افزایش خصومت بین تهران و ریاض، عربستان سعودی فشار زیادی را بر سازمان همکاری اسلامی اعمال کرده تا از آن به طور کامل برای اهداف سیاسی خود بهره‌برداری کنند. از این جهت تغییر فضای رقابت استراتژیک عربستان با ایران به هر قیمتی، حتی به قیمت تفرقه در جهان اسلام، به اولویت عربستان سعودی تبدیل شده است. این موضوع پیامدهای عمیقی بر کارکردهای سازمان همکاری اسلامی، به ویژه اعتبار آن در سطح آرمان‌های اسلامی گذارده است (Ilishev, 2016: 2-3). با این وجود به نظر می‌رسد در چارچوب تهدید مشترک «هژمونی منطقه‌ای اسرائیل» و در سایه توافق سال ۲۰۲۳ با میانجی‌گری چین، فرصت‌های زیادی برای تغییر فضای تعاملات و کارکردهای سازمان همکاری اسلامی نیز به وجود آمده که با محوریت تهران و ریاض قابلیت تحقق دارد.

در این چارچوب مبتنی بر نظریه موازنه تهدید، پیش از شکل‌گیری تهدید که در اینجا «هژمونی

منطقه‌ای اسرائیل» است، موازنه قابلیت شکل‌گیری دارد. در این برداشت تهدید به عنوان «یک فرایند» ظهور یافته و در چارچوب یک همکاری نهادگرایانه در قالب سازمان همکاری اسلامی، بسترهای تجمیعی زیادی مبتنی بر ایده ائتلاف دوعده‌ای وجود دارد. این ائتلاف به معنای روندی است که در آن مجموعه‌ای از کشورها به طور هم‌زمان، موازی و مکمل مجموعه‌ای از اهداف را دنبال می‌کنند. پیش‌تر ایالات متحده آمریکا چنین رویکردی را در قبال چین به کار گرفته بود (Maurer, 2019). در این چارچوب تهران و ریاض مبتنی بر نقاط ضعف و قوت هر کدام، و همچنین مبتنی بر ملاحظات و محذورات سیاست خارجی خود قابلیت همکاری نهادگرایانه در حوزه‌های سیاسی و حقوقی در چارچوب سازمان همکاری اسلامی را خواهند داشت. در این راهبرد وجه «فشار حداکثری» با محوریت گفتمان مقاومت و بیداری اسلامی می‌تواند از سوی ایران و وجه «مشروعیت‌سازی و دیپلماسی» با محوریت تبدیل فشار به اقدام حقوقی و سیاسی بین‌المللی توسط عربستان سعودی انجام پذیرد.

در این زمینه پنج حوزه کلیدی برای همکاری وجود دارد. نخستین حوزه فشار سیاسی و دیپلماتیک است که ایران می‌تواند با طرح موضوع جنایات و نسل‌کشی در مجامع بین‌المللی آن را مطرح کرده و عربستان سعودی با نفوذ در غرب آن را به قطعنامه‌های الزام‌آور و تحریم‌های دیپلماتیک تبدیل کند. دومین سطح حقوق بین‌المللی است که با محوریت ایران در قبال اعمال فشار بر مقامات اسرائیل از سازمان همکاری اسلامی می‌تواند آغاز شده و با حمایت مالی عربستان در چارچوب دیوان کیفری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری تقویت شود. در حوزه کمک‌های بشردوستانه برای تقویت جامعه فلسطینی و به‌ویژه در غزه، قابلیت‌های تجمیعی زیادی در چارچوب اقدامات و قطعنامه‌های سازمان همکاری اسلامی وجود دارد که با محوریت عربستان سعودی و حمایت ایران در سطح عملیاتی (با توجه به مانع‌آفرینی اسرائیل) می‌تواند محقق شود. شناسایی فلسطین حوزه دیگری است که به‌رغم تفاوت دیدگاه‌های تهران و ریاض نسبت به راه‌حل مسئله فلسطین، می‌تواند اشتراکات زیادی بیابد. در این چارچوب حمایت مشترک از ایده شناسایی فلسطین در غرب و افزایش فشارها در جهان اسلام برای مخالفت با پیمان ابراهیم در چارچوب قطعنامه‌های سازمان همکاری اسلامی راه‌کاری است که می‌تواند مزیت‌های زیادی برای عربستان سعودی در چانه‌زنی با غرب فراهم آورد. با اینحال با وجود پیوستن شماری از قدرت‌های ذی‌نفوذ اسلامی در پیمان ابراهیم نظیر امارات متحده عربی، این موضوع مشارکت مستقیم عربستان سعودی را ایجاب می‌کند. در مجموع برون‌داد این اقدامات در سازمان همکاری اسلامی ضمن احیاء موقعیت و ساختار این سازمان از طریق کاهش اختلافات، می‌تواند بستری تجمیعی برای مقابله با ایده هژمونیزاسیون اسرائیل فراهم آورد.

## نتیجه‌گیری

با تقویت سیاست موازنه فراساحلی آمریکا در دولت دوم دونالد ترامپ، وضعیت خاورمیانه به سمت شکل‌گیری یک هژمونی منطقه‌ای با محوریت اسرائیل حرکت کرده است. چنین وضعیتی می‌تواند

<sup>1</sup>. Dual-Track Coalition

تهدید مشترکی برای دولت‌های بزرگ منطقه و جهان اسلام، از جمله ایران و عربستان به وجود آورد. مبتنی بر نظریه استفان والت، دولت‌ها در مواجهه با تهدید و نه لزوماً قدرت و کنش نشان داده و اقدام به موازنه می‌کنند. این وضعیت بسترهای رفتاری مشترکی را برای ایران و عربستان سعودی به وجود آورده است. تحلیل گفتمان انتقادی در این مقاله نشان می‌دهد که گزاره‌های معنایی و رفتاری مستتر در گفتمان‌های ایران و عربستان بعد از ژانویه ۲۰۲۵ سطحی از همگرایی معنادار در مقابل تهدید اسرائیل را نشان می‌دهد. این همگرایی با برخی تفاوت‌های رفتاری کلیدی نظیر محافظه‌کاری بیشتر عربستان سعودی و ابزارهای بین‌المللی محدودتر ایران در چارچوب تنش با غرب بروز و ظهور یافته است. با این حال توافق مارس ۲۰۲۳ بین تهران و ریاض با میانجی‌گری پکن به عنوان یک قدرت نوظهور در پویایی‌های خاورمیانه، تأثیرات عمیقی بر دینامیک چندسطحی روابط منطقه‌ای ایران و عربستان گذارده که بستری برای همکاری در چارچوب یک موازنه تهدید در قالب ائتلاف دوعبدهی به وجود آورده است. سازمان همکاری اسلامی به عنوان یک پلتفرم نهادی یکی از بسترهای مناسب برای تحقق سطحی از این مشارکت موازنه‌گرانه در مقابل تهدید «هژمونی منطقه‌ای اسرائیل» در خاورمیانه است.

در این زمینه پنج بستر کلیدی برای همکاری نهادی ایران و عربستان سعودی در سازمان همکاری اسلامی به منظور مقابله با هژمونیزاسیون رژیم اسرائیل در خاورمیانه وجود دارد. نخستین محور فشار سیاسی و دیپلماتیک است که به واسطه طرح نسل‌کشی توسط ایران و حمایت و لابی‌سازی توسط عربستان قابل اجرا است. دومین بستر حقوق بین‌المللی با طرح دعاوی علیه مقامات رژیم اسرائیل می‌باشد. ارائه کمک‌های بشردوستانه در چارچوب منشور و اهداف سازمان نیز به عنوان سومین محور قابل ذکر است. شناسایی رسمی دولت فلسطین نیز اگرچه تفاوت‌هایی در موضع تهران و ریاض در بر دارد، قابلیت بسترسازی همکاری خواهد داشت. درنهایت مقابله با جریان تطبیع یا توسعه پیمان ابراهیم می‌تواند به عنوان یک مکانیزم راهبردی برای ایران و یک راهبرد کاهش هزینه برای عربستان مورد توجه دو کشور در بستر سازمان همکاری اسلامی قرار بگیرد.

با این حال برخی چالش‌ها پیش‌روی این همگرایی نهادگرایانه وجود دارد. ایران و عربستان برداشت‌های متفاوتی نسبت به تهدید هژمونی منطقه‌ای اسرائیل دارند که این امر لزوم تمرکز گفتمان‌های دو کشور بر وجوه مشترک این تهدید نظیر توسعه‌طلبی و تأثیرگذاری بر امنیت منطقه‌ای به عنوان یک شاخص زیرساختی توسعه‌ای را ایجاب می‌کند. همچنین رقابت ژئوپلیتیکی چالش دیگری است که به خصوص با محوریت حوزه‌هایی همچون لبنان، سوریه و عراق تأثیرات منفی بر چنین همگرایی خواهد گذاشت. این امر در چارچوب مشارکت موثرتر پکن در گفت‌وگوهای منطقه‌ای خاورمیانه و البته در چارچوب تمرکز بیشتر گفتمان‌های حقوقی و سیاسی سازمان همکاری اسلامی بر مسئله فلسطین، به عنوان محور وجودی شکل‌گیری این نهاد قابلیت ادغام و اولویت‌بخشی دارد. درعین حال یکی از مهم‌ترین شکاف‌ها نوع نگاه به غرب و به طور ویژه آمریکا است. این امر به واسطه تمرکز «بخشی» بر حوزه‌هایی که نیازمند اجماع نظر در خصوص آمریکا ندارد قابلیت طرح در سازمان همکاری اسلامی را خواهد داشت. از جمله این حوزه‌ها می‌توان به اجماع حقوقی در مسئله

فلسطین اشاره کرد. در مجموع در صورت غلبه بر این چالش‌ها قابلیت تفاهم عملیاتی و شکل‌گیری یک مشارکت دوعده‌ای نهادگرایانه بین ایران و عربستان در سازمان همکاری اسلامی در موازنه با تهدید مشترک وجود خواهد داشت.

### منابع فارسی

۱. حسینی‌فرو، عبدالرحمن؛ و امیری پریان، فاطمه. (۱۳۹۳). تحلیل گفتمان به‌مثابه روش جستارهای سیاسی معاصر، ۵(۱۱)، ۴۹-۶۷.
۲. دشتگرد، مجید. (۱۴۰۳). دولت دوم ترامپ و آینده نظم آمریکایی. *آمریکاشناسی*، ۶(۳۰)، ۷۸-۷۶.
۳. رحیم سلطانی، آرزو. (۱۳۹۱). مروری بر روش تحلیل محتوا. *آینه پژوهش*، ۲۳(۱۳۷)، ۳۰-۴۰.
۴. عباسی اشلقی، مجید؛ و طاهری، طاهر. (۱۳۹۸). راهبرد موازنه فراساحلی آمریکا در خاورمیانه و پیامدهای آن برای ایران. *روابط خارجی*، ۱۱(۱)، ۵-۳۵.
۵. هدایتی شهیدانی، مهدی؛ و شجاعی، رهام. (۱۴۰۳). تأثیر هستی‌شناسی گتویی بر روان‌گسیختگی سیاست خارجی رژیم صهیونیستی پس از عملیات طوفان الاقصی. *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۶(۲۱)، ۲۸۵-۳۰۹.

### English References

1. Akbarzadeh, S., & Ahmed, Z. S. (2017). Impacts of Saudi hegemony on the Organization of Islamic Cooperation (OIC). *International Journal of Politics, Culture, and Society*, 31(3), 297-315.
2. Chase-Dunn, C., & Zhai, E. (2025). The rise and decline of U.S. hegemony in evolutionary perspective. *IROWS Working Paper*, 4(147), 1-45. Retrieved March 1, 2026, from <https://irows.ucr.edu/papers/irows147/irows147.pdf>
3. Cutter, M. (2024). Saudi-Iranian détente: Background & impact. *Globus Mondii*, 14, 39-42.
4. Dazi-Heni, F., Pina, C., & Ramadan-Alban, W. (2023). The agreement to normalize Saudi-Iranian diplomatic relations was signed in Beijing: Mixed perspectives. *IRSEM Research Paper*, 137, 1-21. Retrieved February 28, 2026, from [https://www.irsem.fr/storage/file\\_manager\\_files/2025/03/rp-irsem-137-cp-fhd-wr-accord-en.pdf](https://www.irsem.fr/storage/file_manager_files/2025/03/rp-irsem-137-cp-fhd-wr-accord-en.pdf)
5. Destradi, S. (2010). Regional powers and their strategies: Empire, hegemony, and leadership. *Review of International Studies*, 36, 903-930. <https://doi.org/10.1017/S0260210510001361>
6. Erkan, K., & Sato, Y. (2025). Japan's China strategy: Cultivating partnerships in the

- Global South as part of the hedging strategy. *International Relations*, 23(1), 1-18. <https://doi.org/10.33458/uidergisi.1853665>
7. Ghani, R. N., Khan, M., & Ashfaq, H. (2023). The role of US in Iran-Saudi conflict: Implications on the Middle East. *Global Foreign Policies Review*, 6(3), 36-43. [http://dx.doi.org/10.31703/gfpr.2023\(VI-III\).04](http://dx.doi.org/10.31703/gfpr.2023(VI-III).04)
  8. Houghton, B. (2022). China's balancing strategy between Saudi Arabia and Iran: The view from Riyadh. *Asian Affairs*, 53(1), 124-144. <https://doi.org/10.1080/03068374.2022.2029065>
  9. Ilishev, I. G. (2016). The Iran-Saudi Arabia conflict and its impact on the Organization of Islamic Cooperation. *Wilson Center Viewpoints*, 104. Retrieved February 26, 2026, from [https://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/media/documents/publication/the\\_iran\\_saudi\\_arabia\\_conflict\\_and\\_its\\_impact\\_on\\_the\\_organization\\_of\\_islamic\\_cooperation.pdf](https://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/media/documents/publication/the_iran_saudi_arabia_conflict_and_its_impact_on_the_organization_of_islamic_cooperation.pdf)
  10. Jalal, S. U., Khan, Y., & Pitafi, G. M. (2023). Saudi-Iran relationship: The beginning of a new era. *Qlantic Journal of Social Sciences and Humanities*, 4(3), 1-12. <https://doi.org/10.55737/qjssh.690236783>
  11. James, P. (2022). Balance of threat. In P. James, *Realism and international relations: A graphic turn toward scientific progress* (pp. 386-416). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780197645024.003.0013>
  12. Jamshaid, S., & Tarar, H. Q. (2025). Language and human emotions: A critical discourse analysis of the speech by the President of U.S.A. Barack Obama's farewell: "Yes We Did". *Contemporary Journal of Social Science Review*, 3(4), 536-543. <https://doi.org/10.63878/cjssr.v3i4.1402>
  13. Khan, Z. (2021). The effects of US-China competing strategies in Asia-Pacific on India and Pakistan rivalry in the South Asian region. *Asian Journal of Comparative Politics*, 7(2), 1-19. <https://doi.org/10.1177/20578911211021155>
  14. Machover, M. (2025). Israel's agenda: Ethnic cleansing and regional hegemony. *Talking about Socialism*. Retrieved February 28, 2026, from <https://talkingaboutsocialism.org/israels-agenda-ethnic-cleansing-and-regional-hegemony/>
  15. Maher, N. (2024). From foes to friends? The potential of the Saudi-Iran détente amid raging conflicts in the Middle East. *Policy Perspectives*, 21(1), 23-41. <https://doi.org/10.13169/polipers.21.1.ra2>
  16. Mares, D. R. (1988). Middle powers under regional hegemony: To challenge or acquiesce in hegemonic enforcement. *International Studies Quarterly*, 32(4), 453-471.

17. Maurer, J. (2019, April). The dual-track approach: A long-term strategy for a post-INF Treaty world. *War on Rocks*. Retrieved February 28, 2026, from <https://warontherocks.com/2019/04/the-dual-track-approach-a-long-term-strategy-for-a-post-inf-treaty-world>
18. Mazrui, A. A. (1998). Globalization, Islam, and the West: Between homogenization and hegemonization. *The American Journal of Islamic Social Sciences*, 15(3), 1-13.
19. Rouhana, N. N., & Sultany, N. (2003). Redrawing the boundaries of citizenship: Israel's new hegemony. *Journal of Palestine Studies*, 33(1), 5-22.
20. Sajedi, A. (1993). Iran-Saudi Arabia relations: A historical perspective. *International Studies*, 30(1), 75-93.
21. Talandig, D. M. C., & Hanok Salik, D. A.-Z. (2025). Constructed sectarianism and strategic rivalry: The Iran-Saudi conflict and the crisis of intra-Muslim cooperation. *International Journal of Social Science and Humanities Research*, 13(3), 232-248. <https://doi.org/10.5281/zenodo.16920632>
22. Tzemprin, A., Jozic, J., & Lambare, H. (2015). The Middle East Cold War: Iran-Saudi Arabia and the way ahead. *Politička misao: Croatian Political Science Review*, 52(4-5), 187-202.

#### Translated References to English

1. Abbasi Ashlaqi, M., & Taheri, T. (2019). America's offshore balancing strategy in the Middle East and its consequences for Iran. *Foreign Relations*, 11 (1), 5-35. **(In Persian)**
2. Akbarzadeh, S., & Ahmed, Z. S. (2017). Impacts of Saudi hegemony on the Organization of Islamic Cooperation (OIC). *International Journal of Politics, Culture, and Society*, 31(3), 297-315.
3. Chase-Dunn, C., & Zhai, E. (2025). The rise and decline of U.S. hegemony in evolutionary perspective. *IROWS Working Paper*, 4(147), 1-45. Retrieved March 1, 2026, from <https://irows.ucr.edu/papers/irows147/irows147.pdf>
4. Cutter, M. (2024). Saudi-Iranian détente: Background & impact. *Globus Mondis*, 14, 39-42.
5. Dashtgard, M. (2024). Trump's second administration and the future of the American order. *American Studies*, 6 (30), 76-78. **(In Persian)**
6. Dazi-Heni, F., Pina, C., & Ramadan-Alban, W. (2023). The agreement to normalize Saudi-Iranian diplomatic relations was signed in Beijing: Mixed perspectives. *IRSEM Research Paper*, 137, 1-21. Retrieved February 28, 2026, from [https://www.irsem.fr/storage/file\\_manager\\_files/2025/03/rp-irsem-137-cp-fhd-wr](https://www.irsem.fr/storage/file_manager_files/2025/03/rp-irsem-137-cp-fhd-wr)

- accord-en.pdf
7. Destradi, S. (2010). Regional powers and their strategies: Empire, hegemony, and leadership. *Review of International Studies*, 36, 903-930. <https://doi.org/10.1017/S0260210510001361>
  8. Erkan, K., & Sato, Y. (2025). Japan's China strategy: Cultivating partnerships in the Global South as part of the hedging strategy. *International Relations*, 23(1), 1-18. <https://doi.org/10.33458/uidergisi.1853665>
  9. Ghani, R. N., Khan, M., & Ashfaq, H. (2023). The role of US in Iran-Saudi conflict: Implications on the Middle East. *Global Foreign Policies Review*, 6(3), 36-43. [http://dx.doi.org/10.31703/gfpr.2023\(VI-III\).04](http://dx.doi.org/10.31703/gfpr.2023(VI-III).04)
  10. Hassanifar, A., & Amiri Paryan, F. (2014). Discourse analysis as a method. *Contemporary Political Studies*, 5 (11), 49-67. **(In Persian)**
  11. Heydati Shahidani, M., & Shojaei, R. (2024). The effect of ghetto ontology on the psychopathy of the Zionist regime's foreign policy after the Al-Aqsa Storm ,*Fundamental and Applied Studies of the Islamic*, 6 (21), 285-309. **(In Persian)**
  12. Houghton, B. (2022). China's balancing strategy between Saudi Arabia and Iran: The view from Riyadh. *Asian Affairs*, 53(1), 124-144. <https://doi.org/10.1080/03068374.2022.2029065>
  13. Ilishev, I. G. (2016). The Iran-Saudi Arabia conflict and its impact on the Organization of Islamic Cooperation. *Wilson Center Viewpoints*, 104. Retrieved February 26, 2026, from [https://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/media/documents/publication/the\\_iran\\_saudi\\_arabia\\_conflict\\_and\\_its\\_impact\\_on\\_the\\_organization\\_of\\_islamic\\_cooperation.pdf](https://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/media/documents/publication/the_iran_saudi_arabia_conflict_and_its_impact_on_the_organization_of_islamic_cooperation.pdf)
  14. Jalal, S. U., Khan, Y., & Pitafi, G. M. (2023). Saudi-Iran relationship: The beginning of a new era. *Qlantic Journal of Social Sciences and Humanities*, 4(3), 1-12. <https://doi.org/10.55737/qjssh.690236783>
  15. James, P. (2022). Balance of threat. In P. James, *Realism and international relations: A graphic turn toward scientific progress* (pp. 386-416). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780197645024.003.0013>
  16. Jamshaid, S., & Tarar, H. Q. (2025). Language and human emotions: A critical discourse analysis of the speech by the President of U.S.A. Barack Obama's farewell: "Yes We Did". *Contemporary Journal of Social Science Review*, 3(4), 536-543. <https://doi.org/10.63878/cjssr.v3i4.1402>
  17. Khan, Z. (2021). The effects of US–China competing strategies in Asia-Pacific on India

- and Pakistan rivalry in the South Asian region. *Asian Journal of Comparative Politics*, 7(2), 1-19. <https://doi.org/10.1177/20578911211021155>
18. Machover, M. (2025). Israel's agenda: Ethnic cleansing and regional hegemony. *Talking about Socialism*. Retrieved February 28, 2026, from <https://talkingaboutsocialism.org/israels-agenda-ethnic-cleansing-and-regional-hegemony/>
19. Maher, N. (2024). From foes to friends? The potential of the Saudi-Iran détente amid raging conflicts in the Middle East. *Policy Perspectives*, 21(1), 23-41. <https://doi.org/10.13169/polipers.21.1.ra2>
20. Mares, D. R. (1988). Middle powers under regional hegemony: To challenge or acquiesce in hegemonic enforcement. *International Studies Quarterly*, 32(4), 453-471.
21. Maurer, J. (2019, April). The dual-track approach: A long-term strategy for a post-INF Treaty world. *War on Rocks*. Retrieved February 28, 2026, from <https://warontherocks.com/2019/04/the-dual-track-approach-a-long-term-strategy-for-a-post-inf-treaty-world>
22. Mazrui, A. A. (1998). Globalization, Islam, and the West: Between homogenization and hegemonization. *The American Journal of Islamic Social Sciences*, 15(3), 1-13.
23. Rahim Soltani, A. (2012). A review of the content analysis method . *Ayeneh-ye Pajouhesh*, 23 (137), 30-40. **(In Persian)**
24. Rouhana, N. N., & Sultany, N. (2003). Redrawing the boundaries of citizenship: Israel's new hegemony. *Journal of Palestine Studies*, 33(1), 5–22.
25. Sajedi, A. (1993). Iran-Saudi Arabia relations: A historical perspective. *International Studies*, 30(1), 75-93.
26. Talandig, D. M. C., & Hanok Salik, D. A.-Z. (2025). Constructed sectarianism and strategic rivalry: The Iran–Saudi conflict and the crisis of intra-Muslim cooperation. *International Journal of Social Science and Humanities Research*, 13(3), 232-248. <https://doi.org/10.5281/zenodo.16920632>
27. Ztemprin, A., Jozic, J., & Lambare, H. (2015). The Middle East Cold War: Iran-Saudi Arabia and the way ahead. *PolitiČka misao: Croatian Political Science Review*, 52(4-5), 187-202.

